

Comparative Study of Compounding Process in Two Decades of 1960 & 1990 in The Political Genre of Press

Atena Pusheneh¹

This article studies and compares compounding process in some political texts of newspapers in two decades of 1340 & 1370 A.P on the basis Bauer' (1983)s classification of compounding. This article investigates the answer of these questions: Is there any semantic difference between frequencies of compounding process with the transition from decade 40 to 70? Is any change occurred in frequency of endocentric, exocentric, dvandva compounds during the transition two decades? In general, statistical data show semantic difference between frequency of compounding in two decades of 1340 & 1370 A.P. It can also be concluded that frequency of endocentric compounds is the most high in the comparison with the exocentric and dvandva.

Key words: word-formation, compounding, endocentric, exocentric, dvandva

¹- M.A. in linguistics, Islamic Azad University, Tehran Central Branch
A_pooshaneh@yahoo.com

بررسی تطبیقی فرآیند ترکیب در ژانر سیاسی مطبوعات در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ ه. ش.

آتنا پوشنه^۱

چکیده

در این مقاله فرآیند واژه‌سازی ترکیب بر اساس نظام طبقه‌بندی بائر (۱۹۸۳) در برخی متون سیاسی روزنامه‌ها در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ ه. ش. بررسی و مقایسه خواهد شد. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از دو شیوه آمار توصیفی (جداول و نمودارها) و استنباطی (آزمون خی دو) انجام می‌شود. این مقاله در صدد یافتن پاسخ به این پرسش‌ها است که آیا با گذار از دههٔ چهل به هفتاد، تفاوت معناداری بین توزیع فراوانی فرآیند ترکیب پدید می‌آید و آیا با تغییر دهه، میزان توزیع درصد فراوانی انواع کلمات مرکب از نظر معنایی تغییر می‌کند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد با گذار از دههٔ چهل به هفتاد، تفاوت معناداری بین توزیع فراوانی فرآیند ترکیب پدید آمده است و با تغییر دهه، میزان توزیع درصد فراوانی انواع کلمات مرکب از نظر معنایی تغییر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: واژه‌سازی، ترکیب، درون مرکز، برون مرکز، متوازن

۱- مقدمه

بائر (۱۹۸۳: ۳۰)، کریستال (۱۹۸۸: ۳۸۱) و اکماجیان (۱۹۷۷: ۲۹) درباره واژه‌سازی معتقدند که واژه-سازی^۲ در معمول‌ترین مفهوم به کل فرآیندهای تغییر صرفی در تشکیل واژه‌ها اطلاق و به دو فرآیند عمده ترکیب^۳ و اشتقاق^۴ تقسیم می‌شود. واژه‌سازی از اصول نظام‌مند ساخت واژه پیروی می‌کند. بدین مفهوم، واژه‌های پیچیده‌تر از رهگذر قواعدی که بر روی واژه‌های ساده‌تر اعمال می‌شوند، به وجود می‌آیند و بر عکس، واژه‌های پیچیده به کلمات ساده‌تری که آنها را تشکیل می‌دهند تجزیه می‌شوند.

^۱ - کارشناس ارشد زبانشناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

a_pooshaneh@yahoo.com

^۲ - Word-formation

^۳ - compound

^۴ - derivation

بائر (همان: ۲۰۱) فرآیندهای واژه‌سازی را به انواع مختلفی تقسیم‌بندی می‌کند: ترکیب، ترکیبات نو کلاسیک^۱، وند افزایی^۲، تبدیل^۳، اشتقاق پسرو^۴، ترخیم^۵، ادغام^۶، سرواژه‌سازی^۷، جعل‌واژه^۸ و صورت‌های آمیخته^۹. در این مقاله از میان فرآیندهای واژه‌سازی بائر تنها به ترکیب پرداخته شده است.

شقاقی (۱۳۸۶: ۹) معتقد است صرف شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که در آن ساختمان درونی واژه‌ها و روابط حاکم بر آنها بررسی می‌شود. هدف نهایی مطالعات صرفی، دست یافتن به نظریه‌ای است که دو منظور را برآورده سازد: نخست اینکه بتوان به کمک این نظریه، ساختمان واژه در زبان مورد مطالعه را توصیف کرد و ابزاری برای شناسایی انواع واژه اعم از بسیط و غیر بسیط، عناصر سازنده واژه‌های غیر بسیط و هم چنین قواعد ساخت واژه را فراهم آورد؛ علاوه بر این، چنین نظریه‌ای باید بتواند موارد استثنایی و شرایط حاکم بر ساخت‌های رایج را نیز توصیف کند؛ دوم، دست یافتن به نظریه‌ای که قدرت توصیف و تبیین حوزه صرف دستور جهانی را داشته باشد.

در مقاله حاضر نیز کوشش شده است ساختمان واژه‌های مرکب گردآوری شده، توصیف و تحلیل شوند. همچنین انواع کلمات مرکب از نظر معنایی بررسی و نیز توزیع درصد فراوانی آنها در هر یک از دو دهه تعیین شود. در این راستا، این مسئله بررسی خواهد شد که آیا با گذار از دهه چهل به هفتاد، تفاوت معناداری بین توزیع فراوانی فرآیند ترکیب پدید آمده است و آیا با تغییر دهه، میزان توزیع درصد فراوانی انواع کلمات مرکب از نظر معنایی تغییر خواهد کرد.

۲- پیشینه مطالعات

طباطبایی (۱۳۸۲: ۳۸) معتقد است بررسی ساختمان واژه در چارچوب زبان‌شناسی سابقه‌ای به قدمت خود زبان‌شناسی دارد. در ایران پژوهش درباره صرف احتمالاً به دوره ساسانیان باز می‌گردد. در دوران اخیر نیز درباره واژه‌سازی به طور اعم و سایر مسائل مربوط به صرف از جمله ترکیب، اشتقاق و ... به طور خاص، پژوهش‌هایی انجام شده است. در اینجا ابتدا پژوهش‌های موجود در زمینه ترکیب بررسی و سپس تحقیقات صورت گرفته در رابطه با مطبوعات بر اساس سال نشر ارائه خواهد شد.

¹- neo-classical compounds

²- affixation

³- conversion

⁴- back-formation

⁵- clipping

⁶- blending

⁷- acronym

⁸- word manufacture

⁹- mixed formation

مستأجر حقیقی (۱۳۶۹) نمونه‌هایی از واژه‌های مرکب فارسی بر پایه نظریه زیای گشتاری را بررسی کرده است. وی با ارائه نمونه‌هایی نشان داده است که بر پایه نظریه زیای گشتاری، جمله‌های زیرساختی واژه‌های مرکب به وسیله «قواعد گشتاری» هم چون افزایش، حذف، جانشینی و جابجایی به واژه مرکب تبدیل می‌شوند.

مقربى (۱۳۷۲: ۹-۱۰) در کتاب خود به فرایند ترکیب‌پذیری در اسم و صفت می‌پردازد. کامبوزیا (۱۳۷۳: ۴۰-۴۵) به مطالعه ترکیب در زبان فارسی در محدوده اسم و صفت مرکب پرداخته است. در این تحقیق، تعریف کلمه مرکب، چگونگی ساختن آن و یافتن الگوهای سازنده اسم و صفت مرکب مد نظر قرار گرفته است. همچنین ضمن ارائه تصویری روشن از روابط نحوی و معنایی اجزای کلمه مرکب به مسئله ترکیب از دیدگاه نظریه زیای گشتاری و موضوع تعیین هسته در کلمه مرکب می‌پردازد.

کلباسی (۱۳۸۰: ۳۵-۸۰) در کتاب خود به معرفی واژه‌های مرکب و تقسیم‌بندی آن به دو گروه فعلی و غیر فعلی پرداخته است. وی واژه‌های مرکب غیر فعلی را به اضافه‌ای، اضافه مقلوبی، پیش-وابسته‌ای، همراه با مشتق فعل، جمله‌گونه، شبه جمله، پیوندی، حرف اضافه‌دار، حرف ربط‌دار، حرف ندادار، مکرر و اتباع طبقه‌بندی نموده است.

طباطبائی (همان: ۱۵-۹۹) امکانات و روش‌های واژه‌سازی در زبان فارسی را معرفی نموده و از میان تمام فرآیندهای ترکیبی، فرآیند اسم‌ساز را بررسی کرده است.

عراقی یزدان پرست (۱۳۸۱: ۲-۵) الگوهای واژه‌سازی را در عناوین خبری و مطالب مربوط را در جراید، در چارچوب صرف اشتقاقی بررسی کرده و نیز میزان پراکندگی واژه‌ها را از نظر ساخت اشتقاقی مشخص نموده است. وی واژه‌های گردآوری شده را به سه دسته بسیط، مرکب و مشتق دسته‌بندی و شمارش نموده است؛ سپس واژه‌های مرکب را در قالب دو دسته فعلی و غیر فعلی طبقه‌بندی و شمارش و آنگاه انواع واژه‌های مرکب فعلی را تقسیم‌بندی کرده است؛ سرانجام، به انواع واژه‌های مشتق، شامل سه دسته دارای پیشوند فعلی، پسوند فعلی و پسوند عربی پرداخته است. مقربى و کلباسی علاوه بر این که از یک نظریه صرفی پیروی نمی‌کنند، هیچ‌گاه به روابط میان عناصر سازنده واژه مرکب نمی‌پردازند. پژوهش کامبوزیا (۱۳۷۳) نیز فاقد نظریه منسجم صرفی است. طباطبائی علی‌رغم این که تحقیق جامعی را انجام داده و به دقت به روابط نحوی و معنایی میان عناصر سازنده کلمات مرکب پرداخته است اما ترکیب را به صورت مقایسه‌ای و در زمانی بررسی نمی‌کند. الگویی که حقیقی ارائه می‌دهد تا حد زیادی دلبخواهی است. وی جمله ژرف ساختی‌ای را برای معنای هر واژه مرکب در نظر می‌گیرد و سپس با استفاده از گشتارهایی به واژه مورد نظر می‌رسد. اگرچه الگوهای واژه ساختی که عراقی یزدان پرست در تحقیق خود به دست می‌دهد می‌تواند برای پژوهش‌های بعدی مفید باشد، در تحقیق او هیچ‌گاه روابط میان عناصر مختلف یک

واژه مرکب تحلیل نمی‌شود و تنها واژه‌های مرکب در چهارچوب صرف اشتقاقی دسته‌بندی شده است. هم چنین وی از نظریه خاص صرفی استفاده نمی‌کند.

۳- ترکیب

بائر(همان: ۲۸)، اسپنسر(۱۹۹۱: ۳۰۹) و کاتامبا (۱۹۹۳: ۲۹۱) معتقدند فرایند ترکیب یکی از فرآیندهای بسیار زایا در ساخت واژه در اکثر زبان‌ها است. در این فرآیند دو یا چند پایه به هم پیوسته و واژه مرکب را به وجود می‌آورند. به عبارتی دیگر، به فرآیندی که در آن دو واژه به یکدیگر پیوندند تا واژه دیگری حاصل شود، ترکیب گفته می‌شود.

۳-۱- تقسیم‌بندی معنایی کلمات مرکب

۳-۱-۱- درون مرکز

هگمن(۱۹۹۲: ۹۵) معتقد است در ترکیب‌های درون مرکز^۱ یک عنصر نقش هسته را دارد و عنصر دیگر هسته را توصیف می‌کند. بر اساس نظریه نحو ایکس تیره همه گروه‌های نحوی، مانند گروه اسمی، گروه صفتی و غیره هسته دارند یعنی تمام گروه‌های نحوی درون مرکزاند. به عبارت دیگر هسته در گروه‌های نحوی، کل گروه را با خود هم‌مقوله می‌سازد. ویلیامز(۱۹۸۱)، نقل از طباطبائی، همان: ۲۴) در مورد پدیده هم‌مقوله‌سازی معتقد است پدیده هم‌مقوله‌سازی در صرف نیز مطرح است یعنی این پدیده باعث می‌شود که سازه‌ای از نوع کلمه همان ویژگی‌هایی را داشته باشد که هسته‌اش دارد.

طباطبائی(همان: ۲۳-۲۴) از اصطلاح «هسته آغاز آ» و «هسته پایان آ» استفاده می‌کند. مانند واژه واژه مرکب «فرهنگ‌سرا» که هسته آن «سرا» است و در پایان واژه قرار دارد. در کلمه مرکب «بچه مدرسه‌ای»، هسته در آغاز واژه قرار دارد، یعنی نوعی «بچه». وی معتقد است اگر یک واژه پیچیده (خواه مرکب و خواه مشتق) هسته معنایی داشته باشد، آن هسته، هسته نحوی هم خواهد بود. به طور مثال در «بد اخلاق» هسته معنایی صفت «بد» است، زیرا «اخلاق» به عنوان وابسته، معنای بد را محدود می‌کند و معنای کل واژه در شمول معنایی «بد» است. از سوی دیگر «بد» به سبب آنکه مقوله نحوی خود را به کل واژه تحمیل کرده است هسته نحوی نیز خواهد بود:

بد (صفت) + اخلاق (اسم) ← بد اخلاق (صفت)

این نوع کلمات مرکب دارای معنایی قاعده‌مند و پیش بینی پذیراند.

^۱ - endocentric

^۲ - left- hand headed

^۳ - right-hand headed

۳-۱-۲- برون مرکز

برون مرکز^۱ واژه مرکبی است که معنای کل آن در شمول هیچ یک از عناصر سازنده‌اش قرار ندارد. این نوع واژه مرکب، فاقد هسته است؛ مانند «چهارچوب». معنای این نوع واژه‌ها قاعده‌مند و پیش-بینی‌پذیر نیست.

۳-۱-۳- متوازن

بائر(همان: ۳۰) و اسپنسر (همان: ۳۱۱) کلمه مرکب متوازن^۲ را واژه مرکبی می‌دانند که هیچ یک از عناصر سازنده آن هسته نیست و معنای کل ترکیب، سر جمع معانی واژه‌هایی است که هم تراز با هم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این گونه کلمه‌ها، معمولاً تمام عناصر سازنده به یک مقوله نحوی تعلق دارند؛ مانند اقتصادی- سیاسی.

شقاقی (همان: ۱۲۴) و بائر (همان: ۳۰) میان کلمه‌های متوازن و عطفی^۳ تمایز قائل شده‌اند. در کلمه عطفی هر دو پایه به مرجع واحدی دلالت می‌کنند و هر کدام را می‌توان هسته‌ای قلمداد کرد که با کل کلمه مرکب شمول معنایی دارد. مانند: سرباز معلم. اما برخی زبان‌شناسان از جمله کاتامبا (همان: ۳۲۱) و اسپنسر (همان: ۳۱۱) کلمات عطفی و متوازن را در یک گروه طبقه‌بندی کرده‌اند. شقاقی (۱۳۸۶: ۹۴-۹۵) معتقد است کلمات مرکب بر طبق شیوه ترکیب به دو دسته پایگانی^۴ و ناپایگانی^۵ طبقه‌بندی می‌شوند. در ترکیب پایگانی ابتدا دو واژه در کنار هم قرار می‌گیرند و واژه جدیدی می‌سازند، در مرحله بعد واژه سوم به این کلمه مرکب افزوده و واژه دیگری ساخته می‌شود. در ناپایگانی، واژه‌ها مرحله به مرحله با هم ترکیب نمی‌شوند، بلکه سه واژه یا بیشتر به یکباره در کنار هم قرار می‌گیرند و واژه جدیدی می‌سازند.

مثال:

روزنامه: اسم + اسم ← اسم مرکب،

ترکیب اضافه مقلوبی و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته پایان است و هسته نحوی و معنایی این واژه «نامه» است.

۳-۲- طبقه‌بندی مبتنی بر مقوله اجزاء ساختاری ترکیب

اسپنسر (همان: ۳۰۹) ترکیب را با توجه به عناصر سازنده آن به دو دسته عمده تقسیم می‌کند:

^۱- exocentric

^۲- dvandva

^۳- appositional

^۴- hierarchical

^۵- flat

۱- ترکیب اولیه یا غیر فعلی^۱ ۲- ترکیب ثانویه یا فعلی^۲. چنانچه هیچ یک از اجزاء کلمه مرکب، فعل و یا مشتقات آن نباشد به آن ترکیب اولیه یا غیر فعلی گفته می‌شود مانند «راه حل» و در صورتی که هسته کلمه مرکب از طریق وند افزایی از یک فعل، مشتق شده باشد ترکیب ثانویه یا فعلی نام دارد. مانند «شمشیرکش».

فرآیند ترکیب بر حسب روش‌های متفاوتی طبقه‌بندی می‌شود. نظام طبقه‌بندی بائر برای ترکیب‌ها برحسب طبقه‌های صوری عناصر سازنده ترکیب است. در زیر فرآیند ترکیب از نظر مقوله اجزاء ساختاری معرفی می‌شود.

۳-۲-۱- اسم‌های مرکب

عناصر تشکیل دهنده اسم‌های مرکب^۳ از نظر طبقه‌های صوری عبارتند از:

- اسم + اسم ← اسم مرکب. این نوع ترکیب از بزرگترین زیر طبقه ترکیب‌ها است. مانند: «توپخانه».

- فعل + اسم ← اسم مرکب. مانند: cut-throat (بی‌رحمانه). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- اسم + فعل ← اسم مرکب. مانند: sunshine و «باد بزن».

- فعل + فعل ← اسم مرکب. این الگو بسیار نادر و احتمالاً چندان زایا نیست. مانند: make-believe (خیال‌پردازی). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- صفت + اسم ← اسم مرکب: مانند: software (نرم افزار) و «سوء نیت».

- جزء فعلی^۴ + اسم ← اسم مرکب: این الگو در انگلیسی تقریباً زایا است؛ مانند: over-kill (افراط و زیاده‌روی). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- قید + اسم ← اسم مرکب: این الگو چندان زایا نیست. زیرا تنها قیدهایی زمان و مکان در این ترکیب‌ها وقوع می‌یابند. تنها مثال جدیدی که بائر از این الگو ارائه می‌دهد عبارت است از: now generation (نسل کنونی). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

^۱ - primary(root) compound

^۲ - secondary(verbal)compound

^۳ - compound nouns

^۴ - particle

- فعل + جزء فعلی ← اسم مرکب. اکثریت واژه‌هایی که از طریق این الگو ساخته می‌شوند در واقع اسم‌سازی از گروه‌های فعلی‌اند و اینکه آنها هرگز ترکیب نیستند قابل بحث است مانند put - on و ...

الگوی نادری وجود دارد که چندان زایا نیست. جزء فعلی + فعل ← اسم مرکب، مانند throughput (ظرفیت پذیرش). به هر حال ساخت‌هایی که از گروه‌های فعلی مشتق نشده باشند وجود دارند، هر چند که این ساخت‌ها ممکن است از رهگذر قیاس با گروه‌های فعلی ساخته شده باشند: teach-in (بحث علمی) و ... در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- ترکیب‌های گروهی: داخل طبقه ترکیب‌های گروهی^۱ ساخت‌هایی به شکل یک گروه کامل وجود دارند که در ساخت یک واژه جدید شرکت می‌کنند. در برخی موارد این که آیا چنین ساخت‌هایی ترکیب واقعی است و یا واژه‌گردانی از گروه‌های نحوی است، مسئله برانگیز است، مانند: «دبیر کل».

۳-۲-۲- فعل‌های مرکب

- اسم + فعل ← فعل مرکب^۲: مانند: head-hunt (کشتن و نگه داشتن سر دشمن به نشانه افتخار) و «اظهار داشتن».

- فعل + اسم ← فعل مرکب: shunpike. در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- فعل + فعل ← فعل مرکب: این الگو در انگلیسی فوق‌العاده نادر است. مانند: typewrite (تایپ کردن). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- صفت + فعل ← فعل مرکب: مانند: soft-land (آرام فرود آمدن). در فارسی مانند: «رام کردن».

- جزء فعلی + فعل ← فعل مرکب: مانند overbook (بیشتر از ظرفیت جا رزرو کردن). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- صفت + اسم ← فعل مرکب: مانند: bad-mouth (بدگویی کردن از). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

- اسم + اسم ← فعل مرکب: این الگو، چندان رایج نیست. مانند: to breath-test (آزمون تنفسی الکل). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

^۱ - phrase compound

^۲ - compound verb

۳-۲-۳- صفات مرکب

- صفات مرکب^۱ برحسب الگوهای متعددی ساخته می‌شوند که عبارتند از:
- اسم + صفت ← صفت مرکب: این الگو رایج‌ترین نوع صفات مرکب است. مانند: lead-free (بنزین بدون سرب) و «سربلند».
 - فعل + صفت ← صفت مرکب: از این الگو تنها یک مثال موجود است که عبارت است از: fail safe (محافظدار). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - صفت + صفت ← صفت مرکب: مانند ready-made (حاضر و آماده). این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - قید + صفت ← صفت مرکب: مانند over-qualified. این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - اسم + اسم ← صفت مرکب: مانند coffe-table (book) و «ارزش‌مدار».
 - فعل + اسم ← صفت مرکب: مانند break-bulk (consignment) (محموله). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - صفت + اسم ← صفت مرکب: مانند broad-brush (estimate) (تقریبی) و «ضد انقلاب».
 - جزء فعلی + اسم ← صفت مرکب: مانند in depth (study) (مطالعه عمیق). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - اسم + فعل ← صفت مرکب: در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - فعل + فعل ← صفت مرکب: مانند pass-fail (test) (آزمون قبولی و ردی). برای این الگو در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - صفت / قید + فعل ← صفت مرکب: مانند high-rise (tower) (آسمان خراش). برای این الگو در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.
 - فعل + جزء فعلی ← صفت مرکب: این الگو بسیار زایا است. مانند: wrap-around (skirt) (دامن لنگی). برای این الگو در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است.

۳-۲-۴- قیده‌های مرکب

رایج‌ترین شیوه ساخت قیده‌های مرکب^۲ از طریق افزودن پسوند -ly به یک صفت مرکب است. به هر حال الگوهای دیگری نیز وجود دارند که از این رهگذر حاصل نمی‌شوند. مانند:

^۱- compound adjective

^۲- compound adverb

double-quick (مثل برق، تند) و ... میزان زایایی این ساختارها چندان روشن نیست. در فارسی قید مرکب از دو یا چند تکواژ ساخته شده است و می‌توان آنها را به اجزا معناداری تقسیم کرد. مانند: «پشت هم»، «هر روز» و «مردانه».

۳-۲-۵- سایر طبقات صوری

ترکیب‌هایی که از سایر طبقات صوری^۱ ساخته می‌شوند، بسیار نادر و از زایایی کمی برخوردارند. این ترکیب‌ها عبارتند از:

الف) حروف اضافه مرکب مانند: onto. مانند «در روی» در فارسی. ب) ضمائر مرکب مانند: somebody. پ) حروف ربط مرکب مانند: whenever. مانند «از آن به بعد» در فارسی.

۳-۲-۶- ترکیب‌های اتباعی

اکثریت ترکیب‌های اتباعی^۲ را اسم‌های مرکب که متشکل از دو اسم است، تشکیل می‌دهد. نظم میان دو عنصر سازنده این ترکیب، عامل اصلی در ساخت این گونه کلمات است. یکی از این دو عنصر را نمی‌توان به طور مستقل در زبان دید و تنها در ساخت اتباعی به چشم می‌خورند. مانند: hokey-pokey (تقلید و ادا اصول) و ... به طور مثال عنصر «متاب» تنها در ترکیب «کتاب متاب» به چشم می‌خورد و هیچگاه به تنهایی و مستقلاً استفاده نمی‌شود.

۳-۲-۷- ترکیب‌هایی که در اثر فرآیند دگرگونی واکه‌ای شکل گرفته‌اند

به تغییر در واکه ریشه به منظور نشان دادن مقولات صرفی مختلف و یا تغییر در نقش دستوری یک واژه، دگرگونی واکه‌ای^۳ گویند. هنگامی که واژه man به men تبدیل می‌شود، واکه ریشه به منظور نشان دادن مقوله صرفی جمع، تغییر کرده است. تبدیل drive به drove که بیانگر تغییر در نقش دستوری است «دگرگونی واکه‌ای» گویند (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۱۰۱-۲۱۶)؛ (جنسن، ۱۹۹۰: ۷۱). در این بررسی مشخص شد که این فرآیند در زبان فارسی مصداقی ندارد.

۳-۲-۸- ترکیب‌های نوکلاسیک

به ترکیب‌های نوکلاسیک کمتر توجه شده است. در واژه‌سازی انگلیسی، واحدهای زبانی‌ای وجود دارند که در بعضی موارد، مانند وندها به صورت آزاد در زبان ظاهر نمی‌شوند و در برخی موارد دیگر، رفتاری متفاوت با وندها را نشان می‌دهند. این واحدها معنای دقیق و مشخصی دارند و از نظر ظاهری، در مقایسه با وندها دارای صورت بزرگ‌تری‌اند. این عناصر معمولاً ریشه لاتین یا یونانی

^۱ - form class

^۲ - rhyme-motivated compound

^۳ - ablaut(vowel gradation)

دارند و به آنها صورت پیوندی^۱ گفته می‌شود. برخی از این واحدهای زبانی عبارتند از: -Phile, Electro.

صورت‌های پیوندی شامل دو گروه صورت‌های پیوندی آغازین^۲ مانند: -socio و صورت‌های پیوندی پایانی^۳، مانند: -phobe است. در این بررسی، مشخص شد که این فرآیند در ژانر سیاسی مطبوعات مصداقی نداشته است. ترکیب‌های نوکلاسیک شامل صورت‌های پیوندی‌اند که منشاء لاتین و یونانی دارند و گویشوران انگلیسی زبان، آنها را کنار هم قرار می‌دهند؛ مانند: television، holograph (بائر ۱۹۸۳: ۲۱۳-۲۱۶).

۴- روش شناسی

در این پژوهش ابتدا از میان ژانرهای مختلف موجود در مطبوعات، ژانر سیاسی به صورت تصادفی انتخاب شد و سپس از میان روزنامه‌های موجود، چهار روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات، همشهری، کیهان و ابرار انتخاب گردید؛ به این ترتیب که در هر سال، بر حسب تصادف، سه متن را - که هر یک به طور میانگین، چهل کلمه داشتند - برگزیده و به تحلیل فرآیند ترکیب در هر یک از داده‌های موجود در متن‌ها پرداخته شد. آنگاه همه فرآیندهای ترکیب موجود شمارش و ثبت شد؛ سپس با استفاده از نمودار و جدول، درصد آماری آنها نسبت به کل داده‌ها ارائه گردید؛ در ادامه، اطلاعات گردآوری شده به وسیله نرم افزار SPSS، به دو شیوه تحلیل شد. برای تحلیل داده‌های به دست آمده از شمارش فرآیند ترکیب، از روش آمار توصیفی و برای تحلیل داده‌ها از روش آمار استنباطی و آزمون «خی دو» استفاده شده است. واژه‌های مرکب درون مرکز، برون مرکز و متوازن در هر یک از دو دهه بعد از شمارش با استفاده از جدول و نمودار، درصد آماری آنها معلوم گردید.

۵- گردآوری، توصیف و دسته‌بندی داده‌ها

درباره واژه‌های گردآوری شده، به انواع فرآیند ترکیب، پایگانی و ناپایگانی بودن و سپس هسته نحوی و معنایی اشاره شده است. در زیر نمونه‌هایی از داده‌های تحلیل ارائه می‌شود:

رصدخانه: «اسم (رصد: عربی) + اسم ← اسم مرکب»، ترکیب اضافه مقلوبی و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته پایان، هسته نحوی و معنایی: «خانه».

سفیر کبیر: «اسم + صفت ← اسم مرکب، ترکیب اضافه‌ای و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته آغاز، هسته نحوی و معنایی: «سفیر».

^۱- combining form

^۲- initial combining form

^۳- final combining form

مشترک المنافع: «صفت + عنصر پیوندی «ال» + اسم —————» ← صفت مرکب»، ترکیب پیوندی و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته آغاز، هسته نحوی و معنایی: «مشترک».

متعجب ساخت: «صفت + عنصر فعلی —————» ← فعل مرکب ترکیبی».

تند و تیز: «صفت + عنصر پیوندی (و) + صفت —————» ← صفت»، ترکیب پیوندی و به شیوه پایگانی، متوازن و فاقد هسته.

ترقیخواه: «اسم + سازه (صورت) پیوندی —————» ← صفت فاعلی مرکب مرخم»، ترکیب همراه با مشتق فعل و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته پایان، هسته نحوی و معنایی: «خواه (= خواهنده)».

بازنشسته: «صفت + ستاک گذشته + پسوند «ه» (به معنای مفعولی) —————» ← صفت مفعولی مرکب»، ترکیب همراه با مشتق فعل به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته پایان، هسته نحوی و معنایی: پسوند «ه».

خود محور: «ضمیر + اسم —————» ← صفت مرکب»، ترکیب اضافه مقلوبی و به شیوه پایگانی، برون مرکز و فاقد هسته.

اصولگرا: «اسم + سازه (صورت) پیوندی) —————» ← صفت فاعلی مرکب مرخم»، ترکیب همراه با مشتق فعل و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته پایان، هسته نحوی و معنایی: «گرا (= گراینده)». عملکرد: «اسم + سازه پیوندی —————» ← اسم مرکب»، ترکیب همراه با مشتق فعل و به شیوه پایگانی، درون مرکز و هسته پایان، هسته نحوی و معنایی: «کرد + Ø».

سیاسی و اجتماعی: «صفت + عنصر پیوندی (و) + صفت —————» ← صفت مرکب»، ترکیب پیوندی و به شیوه پایگانی، متوازن و فاقد هسته نحوی و معنایی. طباطبایی (۱۳۸۲: ۱۰۸-۱۰۹) واژه‌های متوازن را در زمره واژه‌های مرکب بدون هسته در نظر می‌گیرد و آنها را از نظر معنایی کاملاً شفاف می‌داند.

۵-۱- فرآیند ترکیب در دهه ۱۳۴۰

در این مرحله پس از تحلیل داده‌ها با بررسی و شمارش فرآیند ترکیب نسبت به تعداد کل واژه‌های موجود در هر دهه از رهگذر جدول به توزیع درصد فراوانی فرآیند ترکیب می‌پردازیم. همانگونه که جدول ۱-۱- نشان می‌دهد در دهه ۱۳۴۰ ه. ش. توزیع واژه‌های مرکب نسبت به تعداد کل داده‌ها، به میزان ۲۵ درصد است. هم چنین توزیع درصد فراوانی واژه‌های مرکب درون مرکز، برون مرکز و متوازن با استفاده از جدول و نمودار به ترتیب ۶۶، ۲۵ و ۹ درصد به دست آمد.

جدول ۱-۱ توزیع درصد فراوانی فرآیند ترکیب در متون سیاسی روزنامه های دهه ۱۳۴۰ ه. ش.

نوع فرآیند	ترکیب
فراوانی	۲۰۷
درصد	۲۵%

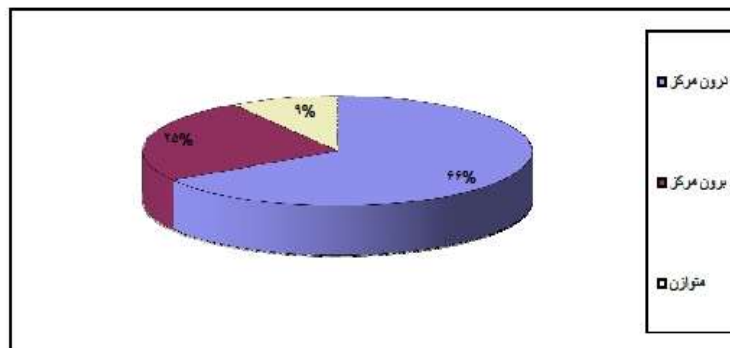
تعداد کل فرآیندها ۸۳۱ مورد

جدول ۱-۲ توزیع درصد فراوانی انواع کلمه مرکب از نظر معنا در متون سیاسی روزنامه های دهه ۱۳۴۰ ه. ش.

انواع کلمه مرکب از نظر معنا	درون مرکز	بیرون مرکز	متوازن
فراوانی	۶۰	۲۲	۸
درصد	۶۶	۲۵	۹

ترتیب توزیع انواع کلمه مرکب از نظر معنا
درون مرکز < بیرون مرکز < متوازن

نمودار دایره ای ۱-۳ توزیع درصد فراوانی انواع کلمه مرکب در متون سیاسی روزنامه های دهه ۱۳۴۰ ه. ش.



۵-۲- فرآیند ترکیب در دهه ۱۳۷۰

جدول ۴-۱- توزیع درصد فراوانی فرآیند ترکیب را نسبت به کل داده‌ها به میزان ۱۹ درصد در دهه ۱۳۷۰ ه. ش نشان می‌دهد. در جدول ۵-۱- و نمودار دایره‌ای ۶-۱- توزیع درصد فراوانی واژه‌های مرکب درون مرکز، برون مرکز و متوازن به ترتیب به میزان ۵۶، ۳۰ و ۱۴ درصد است.

جدول ۴-۱- توزیع درصد فراوانی فرآیند ترکیب در متون سیاسی روزنامه‌های دهه ۱۳۷۰ ه. ش.

نوع فرآیند	ترکیب
فراوانی	۱۵۵
درصد	۱۹%

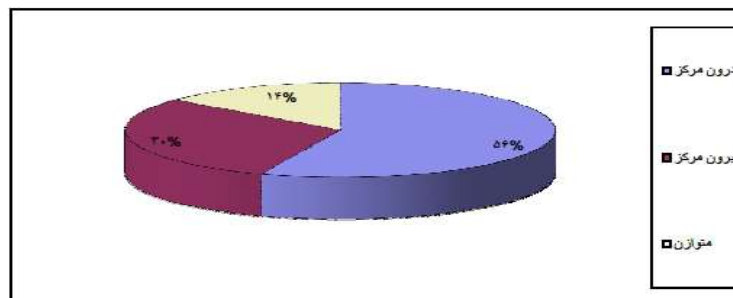
تعداد کل فرآیندها ۸۳۱ مورد

نمودار ۵-۱- توزیع درصد فراوانی انواع کلمه مرکب از نظر معنا در متون سیاسی روزنامه‌های دهه ۱۳۷۰ ه. ش.

انواع کلمه مرکب از نظر معنا	درون مرکز	برون مرکز	متوازن
فراوانی	۴۷	۲۵	۱۲
درصد	۵۶	۳۰	۱۴

ترتیب توزیع انواع کلمه مرکب از نظر معنا
درون مرکز < برون مرکز < متوازن

نمودار دایره‌ای ۶-۱- توزیع درصد فراوانی انواع کلمه مرکب در متون سیاسی روزنامه‌های دهه ۱۳۷۰ ه. ش.



۳-۵- مقایسه و تحلیل داده‌ها

داده‌های جمع‌آوری شده از فرآیند ترکیب با استفاده از دو روش آمار توصیفی و استنباطی تحلیل شد. با توجه به جدول شماره ۷-۱- توزیع فراوانی فرآیند ترکیب در دهه ۱۳۴۰ نسبت به دهه ۱۳۷۰ میزان بالاتری را به خود اختصاص داده است. برای پی بردن به اینکه این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار است یا خیر از نتایج آمار استنباطی خی دو استفاده شده است. جدول شماره ۸-۱ نتایج آزمون آماری خی دو را نشان می‌دهد. با توجه به مقدار χ^2 بدست آمده (۷,۷۸) ، با درجه آزادی ۱ در سطح آلفای ۰,۰۵ ، از مقدار χ^2 جدول (۵,۹۹) بزرگ‌تر است ، همچنانکه سطح معناداری به دست آمده ($Sig = ۰,۰۰۵$) از سطح آلفای ۰,۰۵ کمتر است. بنابراین می‌توان با ۹۵ درصد اطمینان نتیجه گرفت که تفاوت موجود میان توزیع فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار در دو دهه معنادار است. در نمودار میله‌ای مقایسه‌ای ۹-۱- توزیع فراوانی فرآیند ترکیب در دو دهه با یکدیگر مقایسه شده‌اند. با توجه به نمودار میله‌ای مقایسه‌ای ۱۰-۱- واژه‌های مرکب درون مرکز در دهه ۴۰ از میزان بالاتری نسبت به دهه ۷۰ برخوردارند که این امر درست عکس واژه‌های برون مرکز و متوازن است که در دهه ۷۰ میزان آنها افزایش یافته است.

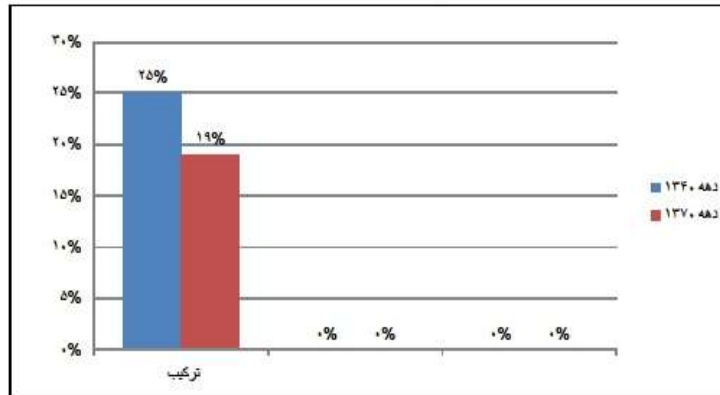
جدول ۷-۱: توزیع فراوانی فرآیند ترکیب در دو دهه ۴۰ و ۷۰

ترکیب	تعداد مشاهده شده	تعداد مورد انتظار	باقیماتده
۱۳۴۰	۲۰۷	۱۸۰/۵	۲۶/۵
۱۳۷۰	۱۵۴	۱۸۰/۵	- ۲۶/۵
مجموع	۳۶۱		

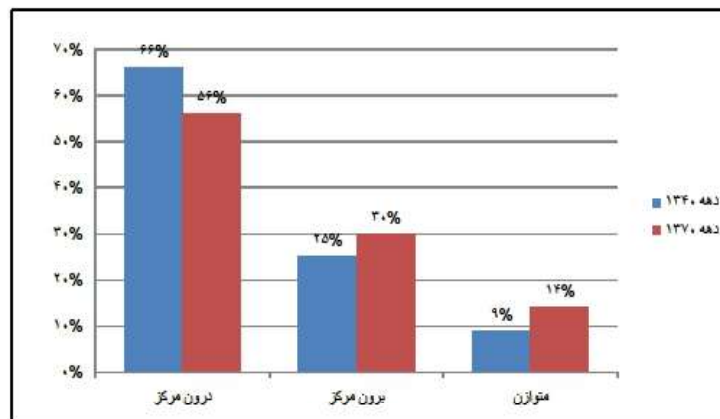
جدول ۸-۱: نتایج آزمون خی دو χ^2

شاخصه های آماری	مقدار بدست آمده
مجذور خی دو (X ²) بیرون	۷/۷۸۱
درجه آزادی (df)	۱
سطح معنی داری (sig)	۰/۰۰۵

نمودار میله ای - مقایسه ای ۱-۹ توزیع فراوانی فرایند ترکیب در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ ه. ش.



نمودار میله ای - مقایسه ای ۱-۱۰ توزیع فراوانی انواع کلمه مرکب از نظر معنایی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ ه. ش.



۶- نتیجه‌گیری

بررسی‌ها و شواهد آماری بیانگر آن است که میان توزیع فراوانی فرآیند ترکیب در ژانر سیاسی مطبوعات در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰، تفاوت معنادار وجود دارد. به بیان دیگر تفاوت دهه در ژانر سیاسی مطبوعات بر نوع فراوانی فرآیند ترکیب تأثیر داشته است. این موضوع بیانگر آن است که زیابایی فرآیند فوق در دهه ۱۳۴۰ در ژانر سیاسی مطبوعات نسبت به دهه ۱۳۷۰ تفاوت معناداری داشته است به طوری که از میزان آن در دهه ۱۳۷۰ کاسته شده است. به نظر نگارنده بسیاری از ساخت‌ها مانند «دبیرکل»، «مدیرکل»، «رئیس‌جمهور»، «سازمان‌ملل»، در ابتدا یک ساخت نحوی بودند که به مرور زمان در اثر کثرت استعمال، کسره اضافه میان آنها حذف گردید و به یک ترکیب مبدل شدند. در واقع این ساخت‌ها گروه‌های نحوی محسوب می‌شدند که دستخوش واژه‌گردانی شدند. طباطبائی (۱۳۸۲: ۹۲-۹۴) برای این ترکیبات دو صورت قائل است: گروه نحوی و کلمه مرکب، مانند «رئیس‌جمهور» و «رئیس‌جمهور». اگر کسره اضافه وجود داشته باشد با گروه نحوی سرو کار داریم و چنین ترکیبی از نظر صرفی، نحوی و آوایی نیز ویژگی‌های گروه نحوی را نشان می‌دهد. به طور مثال «دبیر کل» را به صورت «دبیران کل» جمع می‌بندیم، یعنی پسوند تصریفی جمع به پایان واژه اول که هسته گروه نحوی است اضافه می‌شود و نیز می‌توانیم میان دو کلمه «دبیر» و «کل» کلمه دیگری قرار دهیم: «دبیر شورای کل»، افزون بر این، از نظر آوایی هم هر کدام از واژه‌های «دبیر» و «کل» تکیه خاص خود را دارند. طباطبائی (همان) «دبیر کل» را یک واحد واژگانی می‌داند، زیرا از نظر صرفی، نحوی و آوایی ویژگی‌های یک واژه را نشان می‌دهد، مثلاً پسوندهای تصریفی جمع در پایان آن قرار می‌گیرد: «دبیر کل‌ها» یا در بین دو کلمه «دبیر» و «کل» نمی‌توان کلمه دیگری قرار داد: «دبیر شورای کل» و نیز «دبیر کل» یک هجای تکیه‌بر دارد که همان هجای پایانی است. «با توجه به شمار زیاد اسم‌های مرکب هسته آغاز و بسامد فراوان آنها طبیعتاً اهل زبان به قاعده ناظر بر تبدیل گروه اسمی به اسم مرکب هسته آغاز پی‌می‌برند و در صورت نیاز این قاعده را به کار می‌گیرند و واژه‌های مورد نیاز خود را می‌سازند. از سوی دیگر برخی زبان‌شناسان همچون لیبر (۱۹۸۸)، نقل از اسپنسر، (۱۹۹۱: ۳۲۵) معتقد است «فرآیند ترکیب، فرآیندی است نحوی و نه ساختوازی و ترکیب‌ها را نتیجه فرآیندهای نحوی می‌داند». در این راستا بسیاری از گروه‌های نحوی دهه ۱۳۷۰ نسبت به دهه ۱۳۴۰ نیز هنوز فرصت واژه‌گردانی پیدا نکرده‌اند و همچنان گروه نحوی باقی مانده‌اند. بررسی‌ها و شواهد آماری نشان می‌دهد واژه‌های مرکب درون-مرکز در دو دهه توزیع فراوانی بالاتری نسبت به واژه‌های مرکب متوازن و برون مرکز دارند. با تغییر دهه توزیع فراوانی واژه‌های متوازن و برون مرکز افزایش یافته اما توزیع درصد فراوانی واژه‌های درون مرکز در دهه ۱۳۷۰ نسبت به دهه ۱۳۴۰ کاهش یافته است. به نظر نگارنده از آنجایی که معنای واژه‌های مرکب درون مرکز، قاعده‌مند و پیش‌بینی‌پذیر است و این نوع واژه‌ها هسته نحوی و معنایی دارند که وابسته معنای آنها را محدود می‌کند. از این رو تعدادشان در زبان بیشتر است. در

واقع هسته‌دار بودن واژه‌های درون‌مرکز بیانگر قاعده‌مندی معنایی آنها است که این امر با اقتصاد زبانی سازگاری دارد. بنابر این سخنگویان زبان بیشتر گرایش به ساخت واژه‌های درون‌مرکز دارند تا سایر انواع واژه‌های مرکب (متوازن و برون‌مرکز)، زیرا سبب صرفه‌جویی در انرژی ذهنی آنها می‌شود. به طوری که آرونوف (۱۹۹۶: ۳۹) معتقد است هر چه گویشور از معنای کلمه‌ای که به کار می‌برد اطمینان بیشتری داشته باشد آن را بیشتر به کار می‌برد. بر اساس آرونوف (۱۹۷۶)، نقل از بائر، ۱۹۸۳: ۲۴۰) فرآیندهای واژه‌سازی همیشه اختیاری‌اند بدین معنا که امکان کنار نهادن یک فرآیند واژه‌سازی همیشه وجود دارد. معمولاً این مهم از طریق فراهم آوردن توصیف صورت می‌پذیرد تا اینکه از یک فرآیند خاصی استفاده کرد. مثلاً هنگامی که می‌گوئیم «شخصی که در اداره کار می‌کند» یک توصیف ارائه داده‌ایم، اما واژه «کارمند» از رهگذر یکی از فرآیندهای واژه‌سازی یعنی اشتقاق حاصل شده است. بنابر این بائر (۱۹۸۳: ۲۴۱) معتقد است که واژه‌ها می‌توانند در طول زمان و بدون اینکه تحت فرآیند واژه‌سازی قرار گیرند به وجود آیند و می‌توان همیشه فرآیند واژه‌سازی را کنار نهاد.

به نظر نگارنده استفاده از توصیف به جای به کارگیری روش‌های واژه‌سازی با مسئله اقتصاد زبانی مغایرت دارد زیرا هنگامی که از یک روش واژه‌سازی استفاده می‌کنیم از کمترین امکانات بهره می‌جوئیم که در مقابل توصیف مقرون به صرفه‌تر است و در نهایت اصل اقتصاد زبانی نیز رعایت شده است.

منابع

- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، *مبانی صرف*. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- طباطبائی، علاء‌الدین (۱۳۸۲) *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۷۳) *بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی معاصر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، گروه زبان‌شناسی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰) *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- عراقی یزدان پرست، پیمان (۱۳۸۱) *الگوهای واژه‌سازی در جراید*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، گروه زبان‌شناسی.

- مستأجر حقیقی، محمد (۱۳۶۹) «نگاهی به واژه های مرکب فارسی بر پایه نظریه زایای گشتاری». مجله دانشگده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول و سوم، شماره مسلسل ۸۸-۸۹، صص ۲۴۸-۲۵۴.
- مقربی، مصطفی (۱۳۷۲) ترکیب در زبان فارسی. تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
- Akmajian, A.(1997) *Linguistics an Introduction to Language and Communication*. Cambridge: MIT Press.
- Aronof, M.(1996) *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Bauer, L.(1983) *English Word- Formation*. Cambridge: CUP.
- Crystal, D.(1988) *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Haspelmath, M.(2002) *Understanding Morphology*. London: Arnold.
- Haegeman, L.(1992) *Introduction to Government and Binding Theory*. Blackwell.
- Jensen, J.T.(1990) *Morphology: Word Structure in Generative Grammar*. Amsterdam: John Benjamin's Publishing Company.
- Katamba, F.(1993) *Morphology*. London: Mac Millan Press Ltd.
- Spencer, A.(1991) *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell.